

الهیات و ژانر مدرن پسامدرن



دستور کار آینده برای الهیات و فیلم

Theology beyond the Modern and Postmodern
A Future Agende for Theology and Film

کلایو مارش و گی اوتیز
ترجمه‌ی فریده حقیبین

۱- مقدمه

در آغاز، اذعان می‌کنیم که زمان برای انتشار چنین اثری هم خوب و هم بد است. ما به خصیصه‌ی درحال‌دگرگونی الهیات مسیحی، با توجه به چالش پسامدرنیسم در همه‌ی «فراروایت‌ها» و همه‌ی اقوال در مورد جهان شمول بودن اشاره کرده‌ایم. همان‌طور که الهیات نمی‌تواند به این دو موضوع توجه نکند، چنین چالشی دست‌کم وحدت تلویحی و دسترسی همه‌جانبه به الهیات مسیحی را زیر سؤال می‌برد. اما مسئله فراتر از این است؛ یعنی فرضیه‌ی پایه‌ای را که بر مبنای آن بخش اعظم بحث به حوزه‌ی «الهیات و فیلم» کشیده شده است فرومی‌ریزد. ضروری است که این بحث‌ها بیش‌تر از گذشته با خودآگاهی بیش‌تری نسبت به ریشه‌ی فرهنگی آن‌ها انجام گیرد. برای مثال، اگر بتوان گفت که فیلم‌ها به زندگی انسان می‌پردازند، نمی‌توان آن‌ها را به طور کلی در مورد زندگی دانست. حتی باید بتوان در این ادعا که فیلم‌ها به اصطلاح «شرط انسان‌بودگی» را توصیف می‌کنند یا به آن می‌پردازند شک کرد. اگر اصطلاح «شرط انسان‌بودگی» اصلاً معنادار بماند، به نظر می‌رسد نمی‌تواند اصطلاحی

باشد که به خودی خود شیوه‌ی خاصی را تعریف کند که براساس آن، انسان‌ها انسان باشند.

اما اگر پسامدرنیسم چالش عمده‌ای برای سنت‌های بحث درباره‌ی «الهیات و فیلم» مطرح کند. همان‌طور که بی‌تردید چنین است. آن‌گاه الهیات نیز واکنش نشان می‌دهد. در عوض، برای بحث پیرامون ماهیت این چالش، باید به روش الهیات مسیحی معاصر در واکنش به مشرب پسامدرن اشاره کنیم... در تایید این مطلب که الهیات مسیحی - با صورت‌های متفاوتش - بعید است تکثر بی‌حد و حصر و بی‌تفاوت را بی‌چون و چرا بپذیرد یا تن به امضای سند مرگ فراروایت‌ها بدهد، ما باید دو نهضت دیگر را در الهیات مسیحی معاصر لحاظ کنیم.

این دو نهضت را می‌توان «محافظه‌کاری نوین» و «پسالیرالیسم» نامید. محافظه‌کاری نوین با باورهای محکم و مستند کنونی به اصطلاح «راست نوین» در مسیحیت غربی (برای مثال، رک اثر بروس ۱۹۹۵ و فصل ۶) مرتبط است. چنین رویکردی در عمل سوگواری برای انحطاط مسیحیت و ماتم برای ازدست دادن نفوذ دین مسیح در ارزش‌های فرهنگی غربی است. پس نقش عمومی الهیات مسیحی باید تبیین مجدد ارزش‌های سنتی بنا بر سیره‌ی نبوی و به موجب آن، اصلاح پیام آگاهی‌بخش مسیحیت در جامعه‌ی غربی باشد... بر مبنای این روند در مسیحیت غربی، به دلیل آمیختگی سینما با ارزش‌های غیردینی، باید بنا به تعریف، به سینما شک داشته باشیم. می‌توان از برخی فیلم‌های خاص استقبال کرد، اما تنها از فیلم‌هایی که به‌طور مشخص و مستند نگرش‌های خانوادگی سالم و خوبی دارند. ولی می‌توان مشاهده کرد که همیشه چیزی بیش از آن‌چه به چشم می‌خورد، در دستور کار دینی آن‌ها وجود دارد. باید پذیرفت که حمایت از فیلمی که نگرش خانوادگی دارد، در واقع ممکن است پوشاندن لباس دین بر بیکر سلسله ارزش‌هایی باشد که احتمالاً متناسب با مسیحیت نیستند (حالتی که اغلب بد بررسی شده است).

شکل دوم الهیات که باید لحاظ شود، اغلب «پسالیرالیسم» نامیده می‌شود؛ هرچند با یک جنبش یکپارچه فاصله‌ی زیادی دارد (برای مثال، رک پلاچز ۱۹۸۹). پسالیرالیسم عالمانه‌تر و خردمندانه‌تر از محافظه‌کاری نوین است، ولی نسبت به بازیابی آن‌چه می‌توان باورها و اعتقادات «مسیحی متمایز» در بحث عمومی معاصر نامید، تعهد کم‌تری نشان می‌دهد. در پاسخ به ستایش پسامدرنیسم از سیلان و سلاست بیان، این شکل از الهیات مسیحی تایید می‌کند که به پرسش‌هایی در خصوص آن‌چه هویت مسیحی را تشکیل می‌دهد نیاز مندیم؛ شما ناگزیر از

داشتن عقایدی در مورد آن‌چه مسیحیت را تشکیل می‌دهد هستید تا چیزی برای معتقد بودن داشته باشید. اما این ضرورتاً به آن معنی نیست که همه‌ی اعتقادات و باورها مشخصاً تجویزی و صریح‌اند. دغدغه‌ی پسامدرنیسم آشکارا ارزیابی مجدد نقش مسیحیت (و دین) در بازیابی جامعه‌ی بشری در غرب است. این امر به ویژه منجر به بازیابی گسترده و کشف مجدد آموزه‌ی تثلیث (درک ویژه‌ی مسیحیت از خداوند) می‌شود. آن‌چه در این شق ملایم‌تر از دو گونه مخالفت مسیحیت با نسخه‌ی افراطی پسامدرنیسم وجود دارد این مفهوم است که هویت امری جمعی است و دین برای این هویت ضروری است و جامعه‌ی انسانی در جایی ضعیف (و در نهایت ویران) می‌شود که نه به اجتماع و نه به دین ارج نهاده نشود.

پسالیرالیسم راه درازی را پیموده است تا مخالفت پسامدرن با جهانی‌ها را بپذیریم، و راه زیادی را پیموده است تا بپذیریم مسیحیت چیزی جز یک دین در میان خیل دین‌ها نیست و تنها در اشکال خاصی وجود دارد. اما پسالیرال‌ها در آن جا با یکدیگر متفاوت می‌شوند که بخواهند تعیین کنند با این دیدگاه خاص بودن اجتناب‌ناپذیر مسیحیت چه باید بکنند. آیا جوامع دینی آن قدر متمایزند که جهان بینی‌شان را نمی‌توان با هم مقایسه کرد (آن‌طور که لندبیک در ۱۹۸۴ به آن اشاره کرده است؛ رک بحث مارشال ۱۹۹۰)؟ اگر بپذیریم حقیقت همیشه خاص است، آیا تمایلی می‌تواند به کسب تجربه در جست‌وجوی «انسان حقیقی» وجود داشته باشد؟ اگر پسالیرال باشیم، این نگرش از تاکید آشکار پسالیرال مسیحی از یک سو بر فردیت انسان و از سوی دیگر، بر مفهوم جهانی «شرط انسان‌بودگی» انتقاد می‌کند. حداقل به لحاظ نظری، پسالیرالیسم می‌تواند از بحث‌های مربوط به الهیات فیلم استقبال کند. اما برخلاف لیبرالیسم که بحث‌های فراوانی درباره‌ی الهیات و فیلم به وجود آورده است، پسالیرالیسم بیش‌تر بر پیچیدگی و جنبه‌ی انتقادی نهفته در گفت‌وگوهای بین فیلم‌ها و انواع الهیات ویژه‌ی مسیحیت تاکید دارد. باید هم الهیات (مسیحی) و هم فیلم‌ها را به گونه‌ای بنیادی‌تر محصولاتی فرهنگی دانست که اسطوره‌ها و رمزهایی آگاهانه و نیمه آگاهانه را در برمی‌گیرند. خوانندگان آگاه بر این امر واقف‌اند که سه گرایش الهیات معاصر، که اینک طرح آن به دست داده شد (الهیات پسامدرن...، الهیات محافظه‌کارانه‌ی نوین و پسالیرالیسم) با هم غرابت دارند، و سه روش ممکن در تعبیر رابطه‌ی بین الهیات مسیحی و فرهنگ وجود دارد:

○ الهیات در برابر فرهنگ (محافظه‌کاری نوین)

○ الهیات در دل فرهنگ (الهیات پسامدرن)

○ الهیات در گفت‌وگوی انتقادی با فرهنگ (پسالیرالیسم)

این ارتباط نظم و ترتیب ندارد. برای مثال، بسیاری از اشکال پسالیرالیسم از این فکر که می‌توان چنین گفت‌وگویی انتقادی... داشت چندان راضی نیستند (در این باره، رک کامیتسوکا ۱۹۹۶؛ لینتس ۱۹۹۳). اگر چنین باشد، نزدیکی پیش گفته دارای ارزش است، زیرا این قرابت به ما این امکان را می‌دهد تا با دقت به گرایش‌های الهیات مسیحی معاصر در غرب اشاره کنیم. این اشاره در ارتباط با درک هر گرایش از ارتباط (یا عدم ارتباط) میان الهیات و فرهنگ انجام می‌گیرد. بر این اساس است که به قضاوت در مورد ارزش بالقوه‌ی فیلم برای الهیات می‌رسیم.

... هم پیمان طبیعی بحث‌های الهیات و فیلم در سال‌های اخیر بی‌تردید لیبرالیسم دینی است. به نظر می‌رسد این رویکرد لیبرالی متناسب با رویکرد «الهیات در دل فرهنگ» باشد؛ الهیات را شاید بتوان با سهولت بیش‌تری از فیلم خواند. آنان که درگیر بحث‌های الهیات فیلم‌اند... ممکن است بی‌درنگ از این که بر حسب پسامدرن بخورند ناراحت شوند؛ حتی اگر الهیات پسامدرن بسیار به الهیات در دل فرهنگ نزدیک باشد. اکثر آ‌می‌پذیرند که گفت‌وگوی انتقادی میان الهیات مسیحی و فیلم در جریان است. پس در پرتو تلاش برای انطباق‌سازی... و در پرتو گفت‌وگوهای انتقادی واقعی... آینده‌ی بحث‌های الهیات و فیلم چیست؟

به عنوان آخرین کلام این مبحث، که از نقد دیوید جاسپر^۲ الهام گرفته است، در این جا... تعبیر مجددی از مسئله‌ی الهیات و دستور کار فیلم برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی به دست می‌دهیم. به نظر ما، چهار مضمون آشکار را می‌توان برشمرد:

○ نظام‌های گذشته و آینده



o بازگشت جهانی‌ها
o فیلم مردم‌پسند و مسئله‌ی الهیات مردم‌پسند
o الهیات در کلیسا و بیرون از کلیسا

پس از بررسی مختصر این چهار مضمون، به چستی الهیات و فیلم پسالیبرال می‌پردازیم.

۲- نظام‌های گذشته و آینده

«الهیات نظام‌مند» یا به عبارت دیگر، ساختار منظم موضوع‌ها و مضمون‌های الهیات مسیحی به نظر نمی‌رسد موجودیت فعلی داشته باشد. نظام‌ها را متعلق به گذشته می‌دانند. آن‌ها تحمیل‌ها و نشانه‌های تمایلات استبدادی‌اند. همان‌طور که گابریل فاگر نشان داده است، الهیات‌های نظام‌مند بسیاری در سال‌های اخیر ظهور کرده‌اند (فاگر ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵). این مشخصه‌ی چشم‌انداز الهیات معاصر ممکن است حاصل کار گروه‌هایی از مردان دانشگاهی میان‌سالی باشد که می‌خواهند نشانی از خود در تاریخ الهیات مسیحی، پیش از کناره‌گیری از مناصب آموزشی‌شان، باقی بگذارند. یادست کم ناشی از عدم‌توجه آن‌ها به مسئله‌ی زن‌باوری [فمینیسم] در خصوص حکمت بنای «نظام‌ها» به‌طور کلی است. گویی چنین است که نظام‌سازان زن به‌طور مسلم در این زمینه کم‌تعدادند (البته رک کارمودی، ۱۹۹۵ و کتاب گروهی لاکوگنا ۱۹۹۳).

... اگر قرار باشد بحث الهیات فیلم موضوع‌ها یا مضمون‌هایی را مورد توجه قرار

دهد که به‌طور سنتی تحت عنوان «الهیات نظام‌مند» لحاظ شده‌اند، در

این صورت تنها می‌تواند ماحصل دسته‌بندی و

شکل‌دهی به نتایج آن گفت‌وگوها

باشد (البته در مورد رحجان

اصطلاح الهیات

«ساختاری»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



(constructive) بر «نظام مند» (systematic)، برای مثال، رک هاجسن ۱۹۹۴، به ویژه صص ۳۵، ۴۱). تا حدی این «نظام سازی» صورت پذیرفته است...^۲

اما اصلاً ارزش «نظام مندسازی» چیست؟ چرا نگذاریم خود فیلم سخن بگوید؟ بگذارید این مطلب را از بابت در شخصیت مسیح و ضیافت به عنوان نوعی آیین عشاربانی بشنویم. ارزش نظام سازی دو جنبه دارد: اول، خلاء هارا نشان می دهد. این به آن معنا نیست که یک سلسله نتایج از پیش تعیین شده وجود دارد که باید از طریق گفت و گو میان الهیات و فیلم به آن ها دست یافت، بلکه دانش مضامین مرسوم در الهیات نظام مند موضوعاتی را مطرح می کند که گسترده ترین دامنه ی ممکن از تجربه ی بشری (و تجربه ی انسانی از الهیت) را دربرمی گیرد. فیلم می تواند بحث هایی را در مورد همه ی موضوعات قابل پیش بینی آغاز نماید یا در آن شرکت کند. از سوی دیگر، می تواند محدودیت هایی را در رهگذر گفت و گو با الهیات ایجاد نماید؛ به عنوان مثال، از طریق توجه دائمی به مسئله ی «علائق انسان». یا می تواند تاکیدها یا دل مشغولی هایی (مثلاً به «شخصیت های مسیح») را که هرگونه بینش دینی را مخدوش می نماید، نشان دهد.

دوم این که فرآیند نظام سازی نیز به خاطر نشان دادن این که چگونه الهیات بازتابی ضرورتاً انتزاعی است و این که در یک یا دو مرحله، از بیان ها و تجربه های عینی و ملموس دور می شود، سزاوار توجه است. به عبارت دیگر، فیلم همچون تجربه ی زندگی، ابتدا با ناخودآگاه کار می کند. این پاسخ در سطح ناخودآگاه بخشی از الهیات حاصله است... باید توجه شود که الهیات برای چه کاری است؛ بازتاب. آزمون احکام الهیات مسیحی (انتزاعی، تحلیلی، نظام مند، ساختاری و بازتابی) سطح انتزاع آن محسوب نمی شود. سه سؤال در مورد احکام دینی مطرح است:

- آیا یک تفسیر خلاق و حقیقی از تجربه و برخوردی محسوس که از آن ناشی شده باشد ارائه می دهد؟
 - آیا وسیله ای - هر چند انتقادی - برای ارتباط با سنت های مسیحی مشخص به دست می دهد؟
 - آیا از اندیشه و عملکرد مسیحی آینده خیر می دهد؟
- اگر پاسخ این سؤال ها مثبت باشد، فرآیند کشف

تاکنون در خور تلاش و کوشش بوده است و از این پس نیز خواهد بود.

۳- بازگشت جهانی ها

به سان دیگر رشته های علوم انسانی، الهیات دیگر نمی تواند فرضیه هایی حاضر و آماده را در مورد معنادار بودن ذاتی اصطلاح «شرط انسان بودگی» ارائه دهد. بحث های حوزه ی الهیات و فیلم که در کاوش های فیلم در مورد موقعیت بشر یا مباحث زندگی به کار گرفته شده است باید با دقتی بیش از گذشته تدوین شود. گفت و گوهای میان الهیات و فیلم اکنون باید به عنوان مکالمه هایی بین قواعد خاص (در فرهنگ) از یک جنبه، یا جنبه هایی از الهیات مسیحی و شناخت های خاص (تلویحاً یا صراحتاً مدون) از همان موضوع دینی تأیید و تصدیق شود - حتی اگر با اصطلاحات غیرالهیاتی و حتی ضدالهیاتی به صورت فیلم ارائه شود. وظیفه ی انجام چنین مکالمه ای پیچیده تر و حساس تر از آن است که ما بتوانیم در این اثر به آن بپردازیم...

اما تفسیر هر فیلمی را با بدبینی به پایان بردن عاقلانه نیست. اگر چنین بود، یکپارچگی فیلمی از بین می رفت و اعتبار اخلاقی گفت و گو رد می شد. اما جاسپر در جست و جوی الهیات صرفاً انتقادی به دنبال رویکردی بدبینانه نیست. همچنین به طور کلی پسامدرنیسم را در راستای ایجاد وضعیت ساخت شکنانه ی خود تأیید نمی کند و در میل به گفت و گو بین الهیات و فیلم در ارائه ی چیزی که برای اندیشه و عملکرد معاصر مفید باشد، تنها تابع اخلاق نیست. گرچه جدیتی بی تردید اخلاقی در نقد او وجود دارد، هسته ی مرکزی الهیات در نقد او دست کم شبیه انتقادی است که پسالیبرالیسم از گذشته ی لیبرال مسیحیت غربی می کند. بی تردید نمی توان بر جاسپر برچسبی همچون «پسالیبرال» زد و او مطمئناً به آن صورتی که جان میلیانک برای مثال در ۱۹۹۰ معتقد بود، نیست. این امر چندان مهم نیست. نقد او تمام آن تلاش هایی را که در بحث الهیات فیلم انجام گرفت به خاطر می آورد. این مسئله در بُعد انتقادی الهیات آن ها، حتی وقتی فیلم را جدی می گیرند، آشکارتر است.

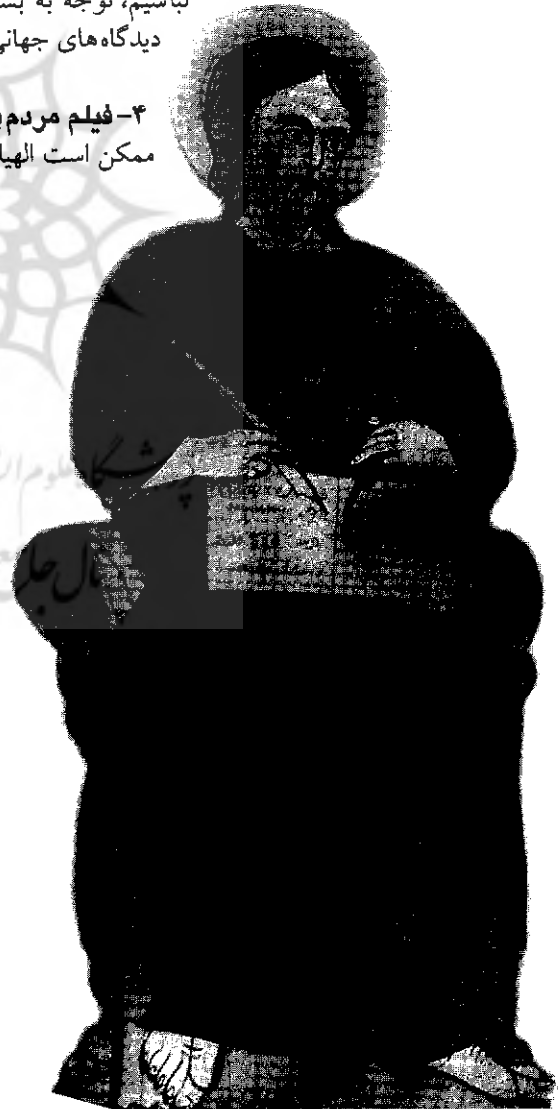
اما جدیت اخلاقی جاسپر تنها یک نکته را که پیش تر

مطرح شده بود، تصریح می نماید: درباره ی «عصر روشنگری، لیبرال، مدرنیسم» - که تا حد زیادی اکنون به درستی نفی شده است - چیزی وجود دارد که نباید از نظر دور داشت. توجه به «شرط انسان بودگی»، «موقعیت انسان» یا «بشریت به طور کلی»، یک جهانی غلط را ارائه می دهد که در مقابل آن، تاکید بر خاص بودگی اعتراضی بجا به نظر می آید. در عین حال، علی رغم پیامدهای خلاف انتظار تراژیک چنین توجهی جهانی به انسان (به طوری که انسان منفرد تبدیل به بت شده است)، همان طور که ورنون وایت (Vernon White) به تازگی به گونه ای کاملاً روشن نشان داده شده، پیوستن به گروه مخالفان این سنت بی خردی است (وایت، ۱۹۹۶). پس از منظر الهیات مسیحی ارتدوکس، وایت حس می کند می تواند با قدرت از درک ضرورتاً دیالکتیک از شخص انسان (فرد یا جمع) صحبت کرده، ادعا کند چنین درکی باید به لحاظ هستی شناختی مهتی بر تثلیث خداوند باشد. این نتیجه گیری را همه ی کسانی هم که می خواهند مسیحی نامیده شوند، نمی پذیرند، چه رسد به همه ی خوانندگان. اما این دیدگاه دست کم نمونه ای را از چگونگی برخورد الهیات معاصر با میراث عصر روشنگری به دست می دهد که در حالی که نقد پسامدرن را تایید می کند، کلیت آن را نمی پذیرد. از منظر مسیحیت، خواه مستقیماً پیرو وایت باشیم خواه نباشیم، توجه به بشر متضمن مراجعه ی اجتناب ناپذیر به دیدگاه های خاص و نیز دیدگاه های جهانی الهیات است.

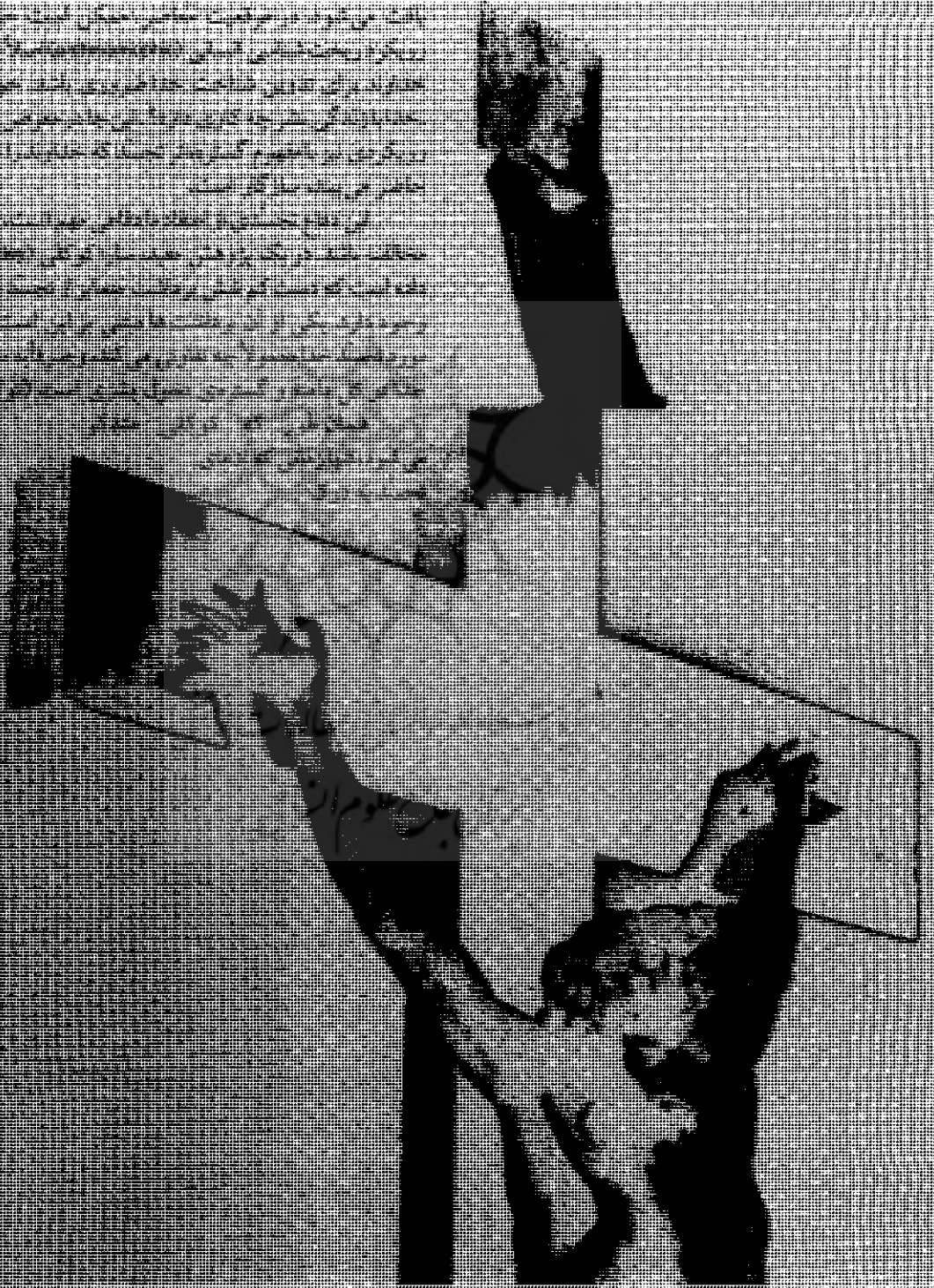
۴- فیلم مردم پسند و مسئله ی «الهیات مردم پسند»

ممکن است الهیات ناگزیر از مواجهه با پدیده های عادی و این جهانی باشد؛ اما در تلاش برای نیل به این مطلب در گفت و گو با فیلم، آیا با امور پیش پا افتاده و معمولی هم روبه رو است؟... دیوید براون^۵ دریافت که فیلم و مطالعه ی فیلم اغلب عملی پیش پا افتاده تلقی شده است. دیوید گراهام^۶ در این دیدگاه که خداوند را می توان در هر چیز مشاهده کرد، تجدید نظر نمود، گرچه متذکر شد که بررسی شخصیت های مسیح ممکن است چیز زیادی به مانگوید. مارش^۷ در جست و جوی ایجاد الهیات امور معمولی است، گرچه جاسپر^۸ دریافته است که رؤیت خداوند در هر روز می تواند به ادعایی کسل کننده، کهنه یا مسخره ختم شود. ارتباط بین الهیات و فیلم ممکن است تنها دغدغه ای باشد که در موضوع الهیات (خدا!) به طور کلی از نظر دور بماند یا دست کم ارزش خود را از دست بدهد.

مورد نقیض بلا فصل این ادعا ممکن است در درون خود الهیات مسیحی باشد که گرچه ناراحت کننده است، اما ممکن است در عمل کارگر افتد. قواعد مسیحی به اصطلاح «آموزه ی تجسد»، که توجه را به سوی تجسم خدا به صورت انسان جلب می کند، تفکر دینی را به امور دنیوی می کشاند. این باور که خداوند را می توان در هیئت بشری یافت (اعتقادی که قابل درک و بیان است)، نمی تواند تنها محدود به عقیده ای در مورد



Handwritten text in Arabic script, consisting of approximately 15 lines of dense, cursive writing. The text is mostly illegible due to the low resolution and high contrast of the scan.





هم در کلیسا و هم در دنیا حضور داشته‌اند و الهیات آن‌ها این مطلب را نشان می‌دهد. بدون شک، باید یک تمایز نظری ضروری میان کلیسا و دنیا وجود داشته باشد «(کلیسا» در ارتباط با دغدغه‌ی پرسش درباره‌ی هویت مسیحیت و خاص بودن مسیحیت در میان بحث‌های متنوع). اما تفکیک قاطع این دو آن‌چنان که اغلب تصور می‌شود، هم وظیفه‌ی خودشناسی و هم خودشناسایی مسیحیت و هم خود ساختار دینی را منحرف می‌کند.

بحث‌های دینی و فیلم به‌طور اجتناب‌ناپذیری در مرز کلیسا قرار دارند... و نباید چنین تعبیر شود که آن‌ها در مرز ساختار دینی قرار گرفته‌اند... ابزارهای ساختار دینی (یعنی انواع روش‌ها و منابع دینی مسیحی، همراه با تجربه‌ی جامعه‌های مختلف که این منابع و روش‌ها را به کار می‌برند، و ذهنی منتقد) به جایی برده می‌شوند که فیلم بحث‌های الهیات گونه را مطرح می‌کند. الهیات جایی است که این تعامل انجام می‌گیرد. ما می‌توانیم چنین فعالیتی را به جای صرفاً «الهیات»، «تبلیغ‌شناسی» بنامیم، زیرا در خارج از کلیسا مطرح می‌شود. اما این معنا گمراه‌کننده است، نه به این دلیل که اشاره به این دارد که بافت به اصطلاح تبلیغ‌شناختی جایی است که الهیات ساخته نمی‌شود، بلکه ارائه می‌شود. گفت‌وگوهای انتقادی که بحث الهیات و فیلم به دست می‌دهد، واقعیتی پیچیده‌تر را بیان می‌کند.

بی‌تردید، تبلیغ‌شناسی کلمه‌ای راه‌گشا نیست و بار معنایی بسیار منفی‌ای دارد. شاید صحبت از عرصه‌ی آزاد الهیات بهتر باشد. در واقع، از راه‌های مختلف ماهیت عمومی الهیات در حدود دهه‌ی اخیر در دو سمت اقیانوس اطلس توجه بیش‌تری را جلب کرده است (رک تریسی ۱۹۸۱؛ تیمان ۱۹۹۱؛ فورد ۱۹۹۲؛ مونتیه فیوره ۱۹۹۲). با این حال، ارتباط با رشته‌ی الهیاتی تبلیغ‌شناسی مهم است، دقیقاً به این علت که در این حوزه کارهای مفید و زیادی در ارتباط یا تعامل میان الهیات و فرهنگ‌ها انجام گرفته است (این کارها اغلب از جانب آنانی که به الهیات ساختاری می‌پردازند، نادیده گرفته شده و تا سال‌های اخیر مکرراً از برنامه‌های درسی الهیات حذف شده است؛ برای مثال، توماس ۱۹۹۵).

۶- به سوی الهیات انتقادی پسالیرال فیلم

... برای رسیدن به وضعیتی بهتر، آینده باید به تعبیری پسالیرال باشد (توجهی ویژه و نه کاملاً منفی به جهان‌ها؛ توجهی دیالکتیکی اما مشتاقانه به هویت مسیحی مشخص). ... مطمئنیم خواننده‌ها را به انتقاد کردن و داشتن جسارت در تلاش‌های خلاق دینی در گفت‌وگو با فیلم برانگیخته‌ایم. چنین واکنشی از افرادی با گرایش دینی بیش‌تر انتظار می‌رود. به نظر ما، بدون چنین دل‌مشغولی‌ای، بحث عمومی مهمی درباره‌ی اعتبار و درک موضوعاتی که الهیات به طور سنتی مورد توجه قرار می‌دهد، نمی‌توان داشت.

ما تصور می‌کنیم افرادی با گرایش نه‌چندان دینی نیز برانگیخته شده‌اند. اگر گفت‌وگوهای فلسفی یا به بیان عام‌تر اعتقادی به جای گفت‌وگوهای دینی صریح با فیلم پیشنهاد می‌شود، پس بگذار چنین باشد؛ یعنی بحث مهمی در رابطه با رفاه انسان، عملکرد و زندگی اجتماعی او دست‌کم مورد توجه قرار گرفته است. اگر هر کدام از این دو بحث حاصل شود، ما می‌توانیم دلایل زیادی برای اعتقاد به اهمیت عملی الهیات نافذ و عمیق و نه صرفاً سطحی و قشری داشته باشیم.

یادداشت‌ها

* برگرفته از منبع زیر:

Clive Marsh and Gaye Ortiz, "Theology beyond the Modern and the Postmodern: A Future Agenda for Theology and Film", in Clive Marsh and Gaye Ortiz (eds.), *Explorations in Theology and Film: Movies and Meanings* (Oxford and Malden, Mass.: Blackwell Publishers, 1997), 245-255.

۱- (پیناب): از آن‌جایی که این مقاله بخشی است از کتابی درباره‌ی دین و سینما، ارجاعات زیادی به بخش‌های دیگر وجود داشت که ناگزیر برای گریز از ابهام و پراکندگی حذف شدند و به جای آن‌ها علامت... قرار گرفت.

۲- (پیناب): اشاره به مقاله‌ی دیوید جاسپر در کتابی که مقاله‌ی

مارش و اورتیز نیز در آن چاپ شده است:

Publishers, 1996).

Ford, D.F., *Along Rumour of Wisdom: Redescribing Theology* (Cambridge University Press, 1992).

Graham, David, "Images of Christ in Recent Film", in S. Porter, M. Hayes, and D. Tombs (eds.), *Images of Christ: Ancient and Modern* (Sheffield Academic Press, 1997).

Hodgson, P.C., *Wind of The Spirit* (SCM, Press, 1994).

Jasper, David, "On Systematizing the Unsystematic: A Response", in Clive Marsh, and Gaye Ortiz (eds.), *Explorations in Theology and Film: Movies and Meanings* (Blackwell Publishers, 1997). pp. 235-43.

Kamitsuka, D., "The Justification of Religious Belief in the Pluralistic Public Realm: Another Look at Postliberal Apologetics", *Journal of Religion* (1996) 79:588-606.

Lindbeck, G. A., *The Nature of Doctrine* (Westminster Press, SPCK, 1984).

Lints, R., "The Postpositivist Choice: Tracy or Lindbeck?" *Journal of the American Academy of Religion* (1993)

61:655-77.

Marshall, B.D. (ed.), *Theology and Dialogue: Essays in Conversation with George Lindbeck* (University of Notre Dame Press, 1990).

Martin, J. and C.E. Ostwalt, *Screening the Sacred: Myth, Ritual, and Religion in Popular American Film* (Westview Press, 1994).

Medved, M., *Hollywood vs. America: Popular Culture and the War on Traditional Values* (Harper Collins / Zondervan, 1992).

Milbank, J., *Theology and Social Theory: Beyond Secular Reason* (Blackwell Publishers, 1990).

Montefiore, H. (ed.), *The Gospel and Contemporary Culture* (Mowbray, 1992).

O'Neill, J., *The Poverty of Postmodernism* (Routledge, 1995).

Thiemann, R., *Constructing a Public Theology: The Church in a Pluralistic Age* (Westminster/ John Knox, 1991).

Tracy, D., *The Analogical Imagination* (SCM Press, 1991).

White, V., *Paying Attention to People* (SPCK, 1996).

David Jasper, "On Systematizing the Unsystematic: A Response", pp. 235-244.

۲ - (پیناب): نویسنده در ادامه به نظم موجود در کتابی اشاره می‌کند که این مقاله را از آن برگرفته‌ایم و نیز برخی از فیلم‌هایی که در آن بررسی شده‌اند. در این کتاب، نخست مسئله‌ی معنا، الهیات، فرهنگ و نیز کاربردهای فیلم در الهیات بررسی می‌شود و سپس در بخش دوم فیلم‌های پیانو، شین، ادوارد دست‌فیلچی، پایان‌دهنده‌ها [ترمیناتورها]، انجمن شاعران مرده، ما موریت، نام‌رز، کشیش، شیرلی والتین، ضیاف بابت، ...؛ در بخش سوم نیز که این فصل یکی از آن‌هاست، به چگونگی نظام‌سازی رابطه‌ی الهیات و فیلم پرداخته می‌شود. اما نویسنده مطمئن نیست آیا این نظم تحمیلی این فیلم‌ها را تحریف و بی‌اعتبار می‌کند یا نه.

۴ - (پیناب): اشاره به فیلم ضیافت بابت (۱۹۸۷) از گابریل آکسل.
۵ - (پیناب): اشاره به مقاله‌ی دیوید براون و کتابی که مقاله‌ی مارش و آرتیز در آن چاپ شده است:

David Browne, "Film, Movies, Meanings", pp., 9-19.

۶ - (پیناب): اشاره به مقاله‌ی دیوید گراهام در کتابی که مقاله‌ی مارش و آرتیز نیز در آن چاپ شده است:

David Graham, "The Uses of Film in Theology", pp. 35-43.

گفتنی است این مقاله در کتاب زیر به فارسی به چاپ رسیده است: دیوید گراهام، «کاربردهای فیلم در الهیات»، ترجمه‌ی فرهاد ساسانی، در فرهاد ساسانی (گردآورنده)، نشانه‌های معنوی در سینما: اندیشمندان غیرایرانی (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی - حوزه‌ی هنری، ۱۳۸۰)، صص ۷۹-۹۴.

۷ - (پیناب): اشاره به مقاله‌ی کلایو مارش در کتابی که مقاله‌ی مارش و آرتیز در آن چاپ شده است:

Clive Marsh, "Film and Theologies of Culture", pp. 21-34.

۸ - (پیناب): اشاره به مقاله‌ی دیوید جاسپر در کتابی که مقاله‌ی مارش و آرتیز نیز در آن چاپ شده است:

"On Systematizing the Unsystematic: A Response", pp. 235-244.

کتابنامه:

Bruce, S., *Religion in Modern Britain* (Oxford University Press, 1995).

Bruce, S., *Religion in the Modern World: From Cathedrals to Cults* (Oxford University Press, 1996).

Coskley, S., *Christ Without Absolutes: A Study of the Christology of Ernst Troeltsch* (Clarendon Press, 1988).

Eagleton, T., *The Illusions of Postmodernism* (Blackwell

